

رشد به شباهت مسیح

از «بازیابی قدوسیت»

زمانی که رشد روحانی، یعنی رشد در شخصیت مسیحی و رابطه صمیمی و نزدیک با خدا صورت می‌گیرد، می‌توان حداقل نشانه‌های زیر را متوقع بود:

۱- نشانه اول رشد دلپذیر در حمد خدا و ازدیاد بی‌میلی در خودستایی و خودپرستی است. هدف حمد و ستایش در سراسر کتابمقدس به چشم می‌خورد. از قلب هر فرد مسیحی چشمه می‌گیرد، نه لزوماً به شکلی فراوان، لیکن در حین رشد این حمد و پرستش صورتی تأکیدی در زندگی فرد به خود می‌گیرد. در حمد و پرستش خدا فرد هر چقدر بالاتر رود، خود را به همان میزان خرد و حقیر خواهد دید و قلب او در محبت بیشتر و بیشتر با سراینده مزمور به صدا درخواهد آمد: «ما را نی، ای خداوند! ما را نی، بلکه نام خود را جلال ده! به سبب رحمت و به سبب راستی خویش.» (مزمور ۱۱۵: ۱). زمانی که فرد مسیحی قویا بدین شکل احساس کند، معلوم است که در فیض خدا رشد می‌کند.

۲- نشانه دوم در دادن اهمیت به دیگران و مشارکت در احتیاجات آنها نهفته است. در این نشانه فرد از خود محوری بیرون می‌آید و سعی بر آن ندارد که همه چیز را خود به چنگ آورد و البته هم این امر بدون دادن اهمیت مداوم به دیگران و رسیدگی به احتیاجات آنها صورت نخواهد گرفت. همانطور که دیده‌ایم، محبت جوهر و عصاره به شباهت مسیح بودن است، و محبت کاملاً با موضوع اهمیت به دیگران و رسیدگی به احتیاجات آنها سروکار دارد. مسیح در طول تمامی خدمت خود بی‌هیچ محدودیتی به فکر دیگران بود و به احتیاجات آنها رسیدگی می‌کرد. حتی در بطن عذاب روی صلیب نیز به فکر مصلوب کنندگان خود بود و برای بخشش آنها دعا می‌کرد (لوقا ۲۳: ۳۴)؛ به فکر مادر خود بود و او را تحت سرپرستی یوحنا قرار داد (یوحنا ۱۹: ۲۶ - ۲۷)، به فکر دزد توبه‌کار بود و به او نجات را وعده داد (لوقا ۲۳: ۴۳). زمانی که مسیحیان خود را بیشتر به محبت متعهد کنند و خود را از بی‌محبی به هر شکل و شمایل دور نگه می‌دارند، همین خود نشان دهنده رشد آنها در فیض است.

۳- نشانه سوم رشد هیجانی است که برای صالحیت شخصی داریم، رشدی که باعث می‌شود نسبت به عدم تقوا و بی‌عفتی دنیای اطراف خود ناراحت، و نسبت به حملات، حيله‌ها، و

انحرافات شیطان بصیرت داشته باشیم، شیطانی که دائم تلاش می‌کند، انسانها را از باور و انجام آنچه که صحیح‌اند، باز دارد. پولس با قدری تشریوی در این مورد می‌نویسد: «از مکاید او بی‌خبر نیستیم.» (۲قرنیتان ۲: ۱۱). هر فرد مسیحی را لازم است که قادر به گفتن این سخن باشد. زمانی که مسیحیان از چیزهایی که به خدا بی‌حرمتی، و تنفر او را برمی‌انگیزاند، غمگین می‌شوند و به شکلی جدی و واقعی در مبارزه روحانی با شریر دخیل و شریک‌اند و بدینگونه کمتر به گناه کشیده می‌شوند، این امر نشان‌دهنده رشد آنها در فیض خدا است.

۴- نشانه چهارم غیرت زایدالوصف نسبت به کار خدا و تمایل به انجام اعمالی است که در میان مردم محبوب نیست، ولی کار خدا را وسعت می‌دهد. این سخن از ژست‌های احمقانه‌ای که به حق مورد پسند مردم نیست، دفاع نمی‌کند. در هر عملی که پیش گرفته می‌شود، لازم است که در آن حکمت استراتژیکی و تاکتیکی بکار رود. داوود چنین می‌نویسد: «سپاس بر خداوند که تکیه گاه من است و در میدان جنگ به من قوت و مهارت می‌بخشد» (مزمور ۱۴۴: ۱). به همان شیوه، مسیحیانی که خود را به جهت مبارزه‌ای که خداوند برای حقیقت دارد، آماده می‌کنند، لازم است از نظر فکری و ذهنی تربیت شوند. زمانی که مسیحیان با فروتنی به حکمت اجازه می‌دهند که غیرت آنها را کنترل و هدایت کند و کماکان برای انجام کار خدا آماده باشند (نه فقط یکبار)، این امر نشانگر رشد آنان در فیض خدا خواهد بود.

۵- نشانه پنجم داشتن صبر زیاد و تمایل در منتظر شدن به خدا و تسلیم در مقابل اراده اوست. این طریق کودکان است که پا را در یک کفش کنند و آنچه را که می‌خواهند، همین‌الآن بخواهند و در نهایت هیجان ابراز دارند که نمی‌توانند صبر کنند و بدون آن خواسته هم نمی‌توانند روز را به شب آورند. لیکن طریق بالغانه درخواست و استغاثه طریق اطاعت است که خود را به خوبی در رفتار عیسی در باغ جتسیمانی در مقابل ما نمونه می‌کند: «ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد؛ لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو.» (متی ۲۶: ۳۹) غلط نیست که آنچه را که بخاطر آن انتظار می‌کشیم و از خدا انجام آن را می‌طلبیم، به حضور خدا عرض کنیم. لیکن باید این را هم به خود یادآور شد که او صلاح را بهتر از همه می‌داند. وقتی مسیحیان یاد می‌گیرند که در مقابل ترتیب وقایع خدا با فروتنی و واقع‌گرایی مطیع باشند، این مطلب نشانگر رشد آنها در فیض خدا است.

بکارگیری این اصول در زندگی شفصی

حال تنها چیزی که باقی می‌ماند، این است که این اصول را پهلوی هم قرار داده و چگونگی بکارگیری آنها را در زندگی مسیحی خود مشخص کنیم. از آنجا که تعالیم خدا در مورد رشد

مقدس از این جهت داده شده است که این رشد را در من و هر کس دیگر اندازه گیرد، هدایت کند و رهبری نماید، برای من به مراتب زیبنده‌تر (و مستقیم‌تر) خواهد بود که کاربرد آن را در زندگی خود فرموله کنم.

پس، اول: آیا میزان اهمیتی که به رشد در فیض خدا دارم، همانی است که باید باشد؟

آیا به رشد اهمیت می‌دهم؟

در ۲ پطرس ۳: ۱۸ رشد در فیض به عنوان امری اختیار مطرح نمی‌شود، بلکه پطرس آن را یک ضرورت اعلان می‌دارد؛ پیشنهاد نیست، بلکه دستوری مستقیم می‌باشد. فعل پطرس در این آیه «در فیض و معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح ترقی کنید»، امری است. این جمله بخشی از آخرین نصایح پطرس رسول است که در آخرین رساله او و آن هم زمانی هم نوشته می‌شود که پطرس از فرارسیدن قریب‌الوقوع مرگ خود آگاه است. (۲ پطرس ۱: ۱۴) برای همین هم این سخنان از اهمیت والایی برخوردار هستند. پطرس با این جمله در واقع به ما چنین می‌گوید: «اگر هر آنچه که به شما گفته‌ام، فراموش کنید، این مطلب را به یاد داشته باشید، چرا که از همه مهمتر است.» و همین‌طور هم هست. زیرا فکری که پطرس سعی به بیان آن دارد، حقیقتی به مراتب بزرگتر و غنی‌تر از آن چیزی است که من و شما شاهد بوده‌ایم.

از واژه «در فیض ... ترقی کنید». ما عبارت «در فیض‌ها ترقی کنید» را (فضایل، چارچوب شخصیت مسیحی) بیرون کشیده‌ایم. با اینکه این مطلب بخشی از تفکر پطرس هم می‌باشد، لیکن بعد معنای آن به مراتب وسیعتر است.

رشد کردن در فیض و معرفت خدا یعنی:

- تقویت کل تعلیمی که فرد در رابطه داکترین فیض دارد.
- عمیقتر کردن رابطه‌ای که فرد بر اساس ایمان خود با مسیح و از طریق او با پدر و روح‌القدس دارد. و این سه را در زندگی خود به شکلی آگاهانه دخیل کرده است.
- رشد بیشتر فرد در کاراکتری مسیح وار مطابق بر اساس طریقی که روح‌القدس در زندگی او به شکلی فعال پیش گرفته است و او را هدایت می‌کند که به جهت شبیه مسیح شدن دعا نماید، از او نمونه بردارد، و از نظر اخلاقی به شکلی فزاینده شبیه او گردد.

برای اطاعت از این فرمان به شکلی روزمره (که منظور پطرس هم از واژه «ترقی کنید» همین است)، لازم است که آگاهانه مسیحی باشیم و سعی کنیم که در هر قسمت از زندگی مسیحی خود بیش از پیش مسیحی باشیم. بنابراین، رشد در فیض کار حقیقی زندگی ما است، کاری که عظیم و

پایان ناپذیر می‌باشد. از آنجا که به این امر دستور داده می‌شود، ما را لازم می‌نماید که خود را با آن درگیر کنیم و زحمت بکشیم و تا آنجا که می‌توانیم، در آن به پیش رویم. شاگردی واقعی این است. بدین‌طریق است که می‌توانیم خود را ایماندار نشان دهیم. از این رو هم رشد در فیض محکی به جهت همه ما است.

با این وجود بسیاری از مسیحیان نه در فیض رشد می‌کنند و نه به رشد در فیض اهمیت می‌دهند. این افراد از نظر روحانی به آنچه که هستند، قانع‌اند و رشدشان نه فقط باز ایستاده، بلکه پس روی هم کرده است. و این مصیبت است. چرا چنین می‌شود؟ در این باره دلایل مختلف می‌توان یافت. شاید هرگز سخنان پطرس را نخوانده‌اند و یا به آنها یادآوری نشده که خدا از آنها رشد در فیض را طالب است. وجدان مردم در رابطه با چیزی که آگاهی ندارند، آزرده نمی‌شود. شاید هم از تعهداتی که رشد در فیض از آنها خواهد خواست، می‌ترسند و نمی‌خواهند که چیزی مزاحم زندگی‌شان گردد و مسیر آن را عوض کند. سخن «و. ح. اودن» در این مورد همانند آب سرد بر پیکرمان می‌ریزد: «ترجیح می‌دهیم تباه شویم، ولی عوض نشویم».

و شاید از مسیحیان اطراف خود نمونه می‌گیرند که هیچ رغبتی به رشد در فیض ندارند. و شاید از این مطلب به این نتیجه رسیده‌اند که برخلاف نظر کتاب‌مقدس لزومی ندارد که در مورد رشد در فیض نگران باشند. شاید هم محبت اولین خود را به مسیح از دست داده‌اند و اشتهاهی برای چیزهای الهی در آنها نیست و به مرض «دیماس» دچار شده‌اند که پولس در مورد او می‌نویسد: «دیماس برای محبت این جهان حاضر مرا ترک کرده.» (۲ تیموتائوس ۴: ۱۰). ولی دلیل هرچه باشد، این بی‌قیدی در آنها ناطاعتی، غلط، بی‌مسئولیتی، و غیر قابل دفاع است. همه مسیحیان موظف هستند که در فیض و معرفت مسیح رشد کنند.

پطرس در شروع نامه خود تعهد ما را نسبت به رشد در فیض به شکلی واضح بیان می‌دارد: «و به همین جهت، کمال سعی نموده، درایمان خود فضیلت پیدا نمایید و در فضیلت، علم و در علم، عفت و در عفت، صبر و در صبر، دینداری و در دینداری، محبت برادران و در محبت برادران، محبت را. زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید، شما را نمی‌گذارد که در معرفت خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی‌ثمر بوده باشید.» (۲ پطرس ۱: ۵ - ۸) این فرمولی است که در مورد همه مصداق دارد. از این رو هم با این حقیقت روبرو می‌شوم که آن طریق زندگی که بدان خوانده شده‌ام، همین است و زمانی که دست از تلاش به آن برمی‌دارم، قلب خود را در وضعیتی نامقدس و ناسالم قرار می‌دهم. و آنچه که در مورد من صادق است، در مورد خوانندگان مطالب من هم صادق می‌باشد.

آیا به این اصول عمل می‌کنم؟

دوم؛ آیا به اندازه‌ای که باید این اصول را در رشد خود در فیض بکار می‌گیرم؟

می‌پرسیم، این اصول کدامند؟ اگر کسی در جواب به این سؤال بگوید: بکارگیری وسایل و ابزارهای فیض (خواندن کتابمقدس، دعا، پرستش در کلیسا، و مشارکت مسیحی)، پاسخی غلط نداده است. ولی اگر جواب را به این شکل اختصاری نکنیم، بیشتر کمک خواهد بود. برای جامه عمل پوشانیدن اصلی که برای رشد لازم است، در مقابل من و شما سه قاعده و چهار دیسپلین گذاشته شده‌اند که ما را در این مورد هدایت کنند.

۱- نجات خود را به عمل آورید. این عبارت فیلیپیان ۲: ۱۲ توضیح پولس در رابطه با اطاعت خوانندگان خود از دعوتی که دارند، می‌باشد، که بدان سعی دارند فکر (منش) مسیح را از خود متجلی کنند (فیلیپیان ۲: ۵ - ۱۱). این امر خود را در عمل نشان خواهد دارد و بدین ترتیب بیان کامل و تکمیل نجاتی خواهد بود که مالک هستند. و آنها را لازم است که این نجات خود را با «ترس و لرز» به عمل آورند، و یا به عبارتی دیگر، با حرمت و احترامی که نسبت به کار خدا در آنان است. زیرا توان متجلی کردن اطاعت در عمل، چیزی طبیعی نیست، بلکه توانی است که از خدا می‌آید. چقدر این سخنان شگفت‌انگیز است که «خداست که در شما برحسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد می‌کند.» (فیلیپیان ۲: ۱۳)، ولی در حین شگفتی حقیقتی است که چرتها را پاره می‌کند. همانطور که نجات خود را از طریق اطاعتی که از جانب خدا قوت یافته است، ابراز می‌داریم، خدای روح‌القدس نیز طبیعت اخلاقی ما را تبدیل می‌کند و ما بیشتر شبیه عیسی می‌گردانند، شبیه او که نمونه و مدل ما است.

هر وقت که اطاعت جدیدی طلب می‌شود، مطلب بالا لازم می‌نماید که رویه بخصوصی بکار گرفته شود. اول، مطلب را در دعا به حضور خدا ببرید، عدم توان خود را به جهت آن بپذیرید و از او بخواهید که شما را از بالا قوت بخشد. پس از آن دست به عمل بزنید و کمک او را متوقع باشید و کمک او را تجربه خواهید کرد. سپس برای کمکی که از جانب خدا شده است، از او تشکر کنید. نجات ما از طریق این الگوی عمل حقیر و وابسته به عمل می‌آید. از این رو نیز باید در فیض رشد کنیم.

۲- در مسیح بمانید. این قاعده، قاعده اول را بیشتر قوت می‌بخشد. این مطلب را از زبان خود مسیح می‌شنویم. «شاخه از خود میوه نمی‌تواند آورد، اگر در تاک نماند. همچنین اگر شما در من نمانید. من تاک هستم و شما شاخه‌ها. آنکه در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد. همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز

شما را محبت نمودم؛ در محبت من بمانید. اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند. چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم. (یوحنا ۱۵: ۴ و ۵ و ۹ و ۱۰). نکته عیسی در اینجا بر این اشاره دارد که او خود باید نقطه تمرکز زندگی مومنین خود باشد. آنها از طریق ایمان چنان با او متحد و یکی شده‌اند که زندگی او، گرچه اسرارآمیز، در آنها جریان دارد. (آنها در او شاخه‌ها هستند، شاخه‌های تاک). مومنین به جهت خدمت باید به او به عنوان منبع نیروی خود نگاه کنند، او را بشنوند، نحوه و شکل انجام آن خدمت را دریابند، به همراهی او ادامه دهند و از محبت او گرم شوند. در این رابطه چنین فراگیر مومنین باید در او «بمانند» (محکم بایستند، استوار باشند). راز ثمردهی اینها در همین است. در این صورت است که ثمره خواهند داد و این ثمر دوام خواهد داشت (یوحنا ۱۵: ۱۶)؛ که در زندگی خود آنها مشتمل بر صالحیت خواهد بود و در زندگی دیگران تأثیر در تغییر زندگی آنها. برای چنین ثمربخشی، که قدوسیت، سلامتی، و رشد را به همان شکل تعریف شده دربر دارد، داشتن زندگی مسیح محور به همان شکل که آن را توصیف نمودیم، بسیار اساسی است. تا اینجا رسولان بودند که از مسیح تعلیم گرفتند. و یوحنا این تعلیم را به ما مربوط می‌گرداند. از این رو با پایین آوردن خود و بالا بردن او است که در فیض رشد می‌کنیم.

۳- بیدار بمانید و دعا کنید. اینها همان کلماتی هستند که مسیح با لحنی اخطار آمیز به سه شاگرد خود بیان کرد و از آنها خواست که در حینی که او خود دعا می‌کند، با او بیدار بمانند (هشیار و مراقب باشند، با حضور خود او را پشتیبانی کنند). این اخطار بدین شکل بود: «بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید! روح راغب است، لیکن جسم ناتوان.» (متی ۲۶: ۴۱).

نکته این اخطار در این بود که شیطان، آن دشمن جانها، بی‌نهایت بد اندیش و مکار است. تمامی آنها که او را خدمت می‌کنند، لازم است خود را از نظر ستیزه جوی شیطان بدور نگه دارند. اگر شیطان نتواند ما را از ایماندار بودن مانع گردد، مطمئناً تمامی منابع خود را بکار خواهد گرفت تا ما را از رشد در فیض باز دارد و از طریق زندگی ما حرمت خدا زیر پا گذاشته شود. «در آزمایش افتادن» یعنی قربانی یکی از شگردهایی گردیم که شیطان با صدمه به یکی از آنها که متعلق به خدا هستند، او را بی‌حرمت می‌کند. چنین کششی در زندگی مسیحی به شکلی دائمی وجود دارد.

پطرس که ابتدا این اخطار عیسی به او ابراز شد، (و تا چند ساعت دیگر توسط شیطان چنان به تله می‌افتاد که سه بار عیسی را در مقابل مردم انکار می‌نمود)، بعدها در رابطه با

معنی بیدار بودن چنین می‌نویسد: «هشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا بلعد. پس به ایمان استوار شده، با او مقاومت کنید، چون آگاه هستید که همین زحمات بر برادران شما که در دنیا هستند، می‌آید.» (۱ پطرس ۵: ۸ و ۹)

تقلایی که خود عیسی در باغ جتسیمانی داشت که این دعای «به اراده تو» را از دل به حضور خدا بریزد، در رابطه با دعایی که فریبهای شیطان را باطل می‌سازد، کنه مطلب را نشان می‌دهد. تا زمانی که دل‌های ما این دعای عیسی را «به اراده تو، نه به خواست من» طنین می‌افکند و خود را بخاطر این حقیقت پر ارزش که «چون خود عذاب کشیده، تجربه دید استطاعت دارد که تجربه شدگان را اعانت فرماید.» (عبرانیان ۲: ۱۸ و ۴: ۱۵)، می‌توانیم ظفر داشته باشیم. اصل و جوهر آن نبرد روحانی که مسیحیان با آن درگیرند، مبارزه به جهت ابراز کلمه «نه» است؛ اینکه زمانی که دنیا، جسم و ابلیس همه «بله» می‌گویند، بتوانیم «نه» بگوییم. و زمانی هم که نگرانی‌ها و سنگدلی‌ها و بی‌ایمانی تشویق به گفتن «نه» دارند، «بله» بگوییم. در این مبارزات تنها آن کسانی در فیض رشد می‌کنند که بیدار بودن، دعا کردن، جنگیدن، و پیروز شدن را آموخته‌اند. از طریق چنین تجربیاتی است که ما نیز در فیض رشد می‌کنیم.

«اریک لیدل» اسکاتلندی حماسه ساز فیلم «ارابه‌های آتش» چنین می‌نویسد: «زندگی فرد مسیحی باید زندگی در حال رشد باشد. من خود بر این باور هستم که رمز این رشد در وقت خلوتی است که با خدا داریم.» بر است که این سخن او بسیار بجا است. ولی این وقت خلوت با خدا را می‌توان با بی‌خردی و سهل‌انگاری بی‌اهمیت نمود و بدین ترتیب رشدی را که سالم و حقیقی باشد، مانع شد. از این رو نیز در اینجا به چهار دیسپلین اشاره می‌کنم که طریق رشد سالم را از موانع پاک می‌سازند. همه این چهار دیسپلین در همان متن ۲ پطرس به ویژه ۲ پطرس ۳ آمده است. در این فصل خدا از ما دعوت می‌کند که در فیض رشد کنیم.

دیسپلین اول. قبول حقایق. واقعیت فضیلتی مسیحی است که حاکمیت خدا را بر جهان او می‌پذیرد. این فضیلت دلشکستگی‌های غیرمترقبه و تعویق امیدها را به عنوان عمل حکمت و نیکویی خدا بر اساس اراده‌ای که دارد، تفسیر می‌کند. در قلب واقع‌گرا جایی برای یأس، تلخی، و سوءظن وجود ندارد. پطرس به خوانندگان خود که از باز نگشتن عیسی در بهت و گیجی به سر می‌بردند، خاطر نشان می‌کند که این تعویق در اتمام این دنیا بخاطر رحمت صبور او بوده است که گمشدگان را نجات بخشد (۲ پطرس ۳: ۳ - ۹ و ۱۵). قبول این مطلب و یقین به اینکه خدا هر

چیزی را به نیکویی عمل می‌کند، برای رشد وقت خلوتی که با خدا داشتند، حیاتی بود. اگر بخواهیم در وجود خود نسبت به این حقیقت و یا هر حقیقت دیگر خدا رنجش داشته باشیم، طریق رشد خود را به شکلی کامل مسدود می‌کنیم.

دومین دیسیپلین: پرهیز از حماقت. صاحبیت امری است که بر دوش هر فرد مسیحی قرار دارد و آنچه که پطرس آن را «گمراهی بی‌دینان» (۲ پطرس ۳: ۱۷) می‌خواند، یعنی بی‌عفتی و لاقیدی تکبرآمیز در مورد قدوسیت توصیف شده در ۲ پطرس ۲ حماقت است، و در حضور خدا بالا می‌رود و داوری او را شعله‌ور می‌سازد. برای رشد مداوم از چنین حماقتی باید پرهیز نمود. تسلیم شدن به آن و سستی در امور اخلاقی باعث عدم خشنودی خدا می‌گردد و راه رشد را کاملاً مسدود می‌نماید.

سومین دیسیپلین: ترکیب غذا/یی. حقیقت کتابمقدس، کلام خدا، غذای راستین جان است. پطرس در نامه اول خود خوانندگان را تشویق می‌کند که با اشتیاق در طلب آن باشند (۲: ۲). در نامه دوم به آنها توصیه می‌کند که از نوشته‌های کلام خدا که به قلم انبیا نگارش یافته‌اند، اطاعت کنند (۱: ۱۹ - ۲۱، ۳: ۲) و نمی‌گذارد که نامه‌های پولس (۳: ۱۵) از جانب آنها به غلط تفهیم شود. برای رشد دائم در فیض، داشتن یقین در حقیقت الهی کتابمقدس و هضم تأمل آمیز آن امری ضروری است. شک داشتن در مورد کلام خدا رشد را به شکلی کامل مسدود می‌نماید.

چهارمین دیسیپلین: تأکید مشارکت. خدا کسی را نیافرید و نجات نداد که در این دنیا همانند گرگ تنها باشد. ما به جهت با هم بودن و کمک متقابل به هم آفریده و نجات یافته‌ایم. پطرس این مطلب را در مقابل چشم چنین به نمایش می‌گذارد: اول، او خوانندگان خود را «برادران» می‌خواند (۲ پطرس ۱: ۱۰، ۲ پطرس ۱: ۱۷) و سپس در ۲ پطرس ۳ چهار بار آنها را «دوستان عزیز» (ترجمه لغوی «محبوبان») خطاب می‌کند، درست به همان شکل که از پولس به عنوان «برادر عزیز (محبوب) یاد می‌نماید (۲ پطرس ۳: ۱، ۸، ۱۴، ۱۵، ۱۷). مقام رسالت بی‌نظیر آنها مانع نمی‌شود که نتوانند در خانواده الهی و دیگر مومنین در مشارکت و دوستی برادروار به سر برند و از محبت آنها بهره گیرند و خود محبت کنند. برای داشتن رشد مداوم در فیض لازم است که در این رابطه وابسته به هم برادرانه جای خود را بگیریم. اگر قصداً خود را از آن منزوی کنیم، انگیزه آن هر چه که باشد، باعث مسدود شدن کامل رشد ما خواهد شد.

پرهیز از مشکل «پیتز پن» گونه

یکی از قهرمانان ادبیات قرن بیستم حقیقت تلخی را در مورد ما منعکس می‌کند؛ «پیتز پن»، قهرمان داستان «پسری که بزرگ نمی‌شد» به قلم «جی. ام. بری». پیتز پن داستانی است که بچه‌ها در طول

دو نسل از آن لذت برده‌اند. این داستان بیشتر به عنوان «پیتر پن و دزدان دریایی» معروف شده است که «وندی» به همراه «پیتر پن» محیطی کاملاً سرگرم کننده برای بچه‌ها فراهم آورده است. من خود نیز زمانی که بچه بودم این داستان را می‌خواندم و بسیار هم لذت می‌بردم. شکی ندارم که فیلم «هوک» به کارگردانی «استیون اسپیلبرگ» جنبه دزدان دریایی این داستان را به خوبی تصویر کرده است و شکی هم نیست که داستان پیت پن برای بچه‌های قرن بیست و یکم هم یکی از بهترینها خواهد بود.

با این وجود، پیتر پن شخصیتی نیست که بتوان بچه و یا بزرگسالی با هوش و عقل درست را با او مشابهت داد. این سخن مؤکد پیتر پن که «می‌خواهم همیشه یک بچه کوچک بمانم و سرگرم باشم»، خبر بسیار بدی است. پیتر سمبل تثبیت و بازدارنده فازی از زندگی یک پسر بچه است که معمولاً در طول رشد بدن وارد می‌شود و اگر همه چیز به خوبی پیش روند، در آن فاز رشد کرده و از آن بیرون می‌آید. لیکن انتخاب پیتر در اینکه رشد خود را به اسارت کشد و مانع آن گردد، باعث می‌شود که او را یک ضد قهرمان توصیف کنیم؛ شخصیتی که نسبت به هیچ کس در خود همدردی نمی‌بیند و حتی مواقعی زننده هم جلوه می‌کند. با اینکه شجاع و زرنگ و رهبرگونه است، لیکن این صفات را با خودنمایی و خود محوری در مقابل چشم می‌گذارد، چنان بی‌قلب و بی‌حس که نه می‌تواند محبت کند و نه از دیگران محبت قبول نماید. نویسنده داستان در طول سفر در «ناکجا آباد» با گذار از لحظات شاد و غمگین، این مطلب را به وضوح بیان می‌دارد که «وندی» و برادران نهایت به خانه خود برگشتند تا به شکلی نرمال از رشد کنند و بزرگ شوند. برای پیتر پن که بر دنیای روابط و کار پشت کند تا بتواند بی‌دغدغه در میان فرشتگان به نواختن نی لبک خود ادامه دهد، مصیبت زیاد هم بزرگ به نظر نمی‌رسد. و این همان حسی است که از بینندگان این فیلم و نمایشنامه انتظار می‌رود.

انحراف دنیا غرب از مسیحیت به مادی‌گرایی دنیوی فرهنگی به وجود آورده است که آن را به حق می‌توان فرهنگ پیتر پن خواند. در این فرهنگ تمامی جنبه‌های رفتارهای خود محورانه و بچه‌گانه پیتر پن تشویق و تمجید می‌گردد و با آن همانند فضیلت برخورد می‌شود. در چنین فرهنگی انسان به سختی می‌تواند، بزرگسالی مسئول باشد، به ویژه در حیطه احساسات! براستی هم که این سخن حقیقت محض است که در دنیای مدرن ما یکی از مشکلات اجتماعی انسانها عدم رشدی است که در احساسات خود دارند. خود بزرگ شده‌اند، ولی احساساتشان کماکان بچه باقی مانده است. در ترتیب خدا، از خانواده انسانی انتظار می‌رود که در شبکه‌ای مبتنی بر روابط عملکرد داشته باشد، شبکه‌ای که در آن محبت مسئول و استراتژی زندگی به شکلی کامل آموخته می‌شود. لیکن با تضعیف خانواده که متأسفانه در همه جا صورت می‌گیرد، این اتفاق روی نمی‌دهد. امروزه دنیا از

بالغینی پر است که فقط هیکل بزرگ کرده‌اند؛ افرادی با احساساتی ساختگی که همیشه می‌خواهند کودک باقی بمانند جو دائم سرشان گرم باشد که خود بعدها درد و رنج را به همراه دارد. مسیحیان نیز توسط فرهنگی که آنها را در خود گرفته است، شرطی می‌شوند. آنها نیز به این مرض پتر پن دچار می‌شوند. اگر تصمیم به عوض شدن نداریم، برنامه‌ها و دیسپلین‌ها قادر به هیچ کمک نخواهند بود. آیا مایلم از تمایل خود به بزرگ شدن آگاه‌گردم؟ آیا مایلید؟ باز عیسی، «پیشوا و کامل‌کننده ایمان ما» (عبرانیان ۱۲: ۲) مدل و الگوی ما است و مشخص می‌دارد که بلوغ در احساسات و منش قرار است ما را به چه رشد در فیض برساند. تنها با مقایسه خود با اوست که می‌توانیم به نیازهای حقیقی خود در این مورد پی ببریم و در «قامت او» رشد کنیم.

باشد که من و شما در این فیض رشد کنیم و «قدوسیت را در خدا ترسی به‌کمال رسانیم» (۲) قرنتیان ۷: ۱)